

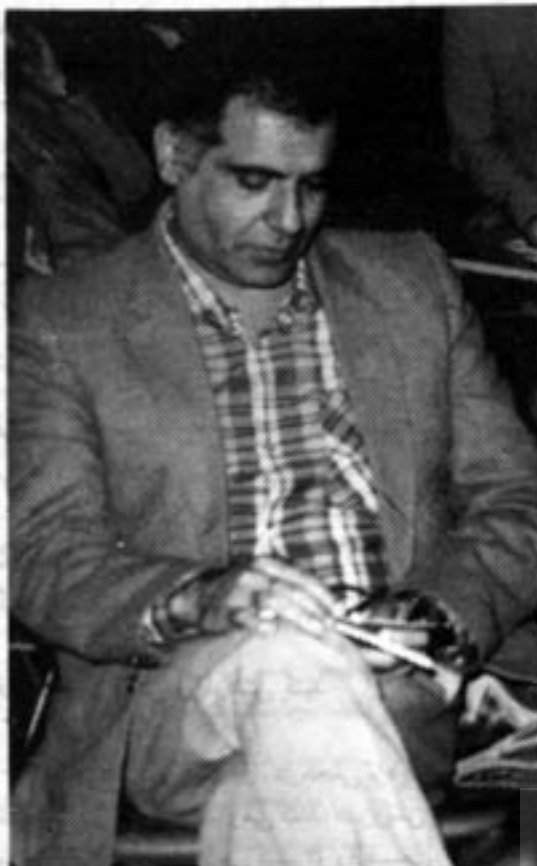
● گفتگوی کوتاهی با هوشنگ مرادی کرمانی

نویسندهٔ کودکان و نوجوانان

از کوره راهها و

گم شدنهای گاه و بیگاه

به این عرصه قدم گذاشتم



هوشنگ مرادی کرمانی به سال ۱۳۲۳ در روستای «سیرج» کرمان متولد شد. تحصیلات ابتدایی را در همان روستا به پایان رساند و پس از اتمام دورهٔ متوسطه در کرمان، به تهران رفت و در آنجا ضمن فعالیت در زمینهٔ نویسندگی به تحصیل خود نیز ادامه داد و در رشتهٔ ادبیات انگلیسی فارغ التحصیل شد.

مرادی کرمانی فعالیت نویسندگی برای کودکان و نوجوانان را از سال ۱۳۵۸ به طور جدی آغاز کرد که حاصل این تلاش ۵ جلد «قصه‌های مجید»، «بچه‌های قالیباخانه»، «نخل»، «چکمه» و «داستان آن حمزه» است که تاکنون چاپ و منتشر شده است.

مرادی کرمانی به جهت تلاش در زمینهٔ ادبیات کودکان و نوجوانان بارها مورد تشویق سازمانها و مراکز مختلف کتاب کودک و نوجوان قرار گرفته است و جوایز متعددی از وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، کانون پرورش فکری کودکان و نوجوانان، شورای کتاب کودک، دفتر بین‌المللی کتاب برای نسل جوان، موسسهٔ هانس کریستین آندرسن، مجلهٔ کیهان بچه‌ها و مجلهٔ سروش نوجوان دریافت کرده است. گفتگوی فصلنامهٔ کرمان را با مرادی کرمانی در زیر می‌خوانید:

وجودش اثر هنری خلق شود. با این تعریف، هنر دیگر خودنمایی کردن، مذاحمی کردن، شهرت طلبی، کسب و کار و خرید و فروش نیست و هنرمند متعهد باید همهٔ آرزوهای مادی خود را حث کند. درست مثل یک درخت که با حث کردن شاخ و برگ اضافی آن موجبات رشد بهتر و بیشترش فراهم می‌شود.

هنرمند نیز برای رشد خود باید بسیاری از آرزوهای مادی خودش را حث کند تا راه پرفراز و نشیب او به سوی هدف هموار گردد. هنرمند متعهد سعی می‌کند تا دردهای اجتماع را بشناسد و به دیگران معرفی کند و در کنار آن اخلاق و انسانیت را بیاموزد و خوانندگان را به سوی خدا و ایمان هدایت کند و انسانها را از ظلم و ستم باز دارد.

هنرمند متعهد به مردمی که در بین آنها

اگرچه خود خوب بداند که به اصطلاح تخم دو زرده‌ای نکرده است و از هر راهی برود یک «آما» و «اگر» جلوش سبز می‌شود.

باری، اگر «قبول خاطر» و «لطفی» در سخن و کار و بارم بوده است، «خداداد» است و اگر توانسته باشم کودکی را سرگرم کنم، یا لبخندی بر لبش بنشانم، خوشحالم و خدا را سپاسگزارم و لذا فکر می‌کنم که دیگر نیازی به مصاحبه و این حرفها نباشد.

○ بسیار خوب، حالا که اینطور است، من هم سعی می‌کنم صرفاً در بارهٔ نوشته‌ها و آثار خودتان حرف نزنم. اجازه بدهید از مقولهٔ «هنر» شروع کنیم، بفرمایید «هنر» از نظر شما چیست و چه کسی را هنرمند می‌دانید.

● هنر ناپ چیزی است که هنرمند را آتش می‌زند و او را می‌سوزاند تا از خاکستر

○ آقای مرادی! تقریباً هر وقت از شما خواستم که گفتگویی داشته باشیم طفره رفتید. آیا این امر علت خاصی دارد؟

● خداییش را بخواهید هر وقت از خودم و نوشته‌هایم حرف می‌زنم، پشیمانی بقیه‌ام را می‌چسبد و از خودم بدم می‌آید! قبول کنید که کار مشکلی است. در این قبیل مواقع حفظ عدالت و انصاف، کاری سخت و حتی غیر ممکن است. چگونه آدم می‌تواند از کارش که آن همه برایش عزیز است، حرف بزند و دم خروس «خودستایی» و «منم منم زدن» از گوشهٔ جیبش بیرون نزند؟ چگونه می‌شود رمز و راز آن لحظه‌های خلق را به زبان بیاورد؟ چگونه می‌تواند خود را دچار «تواضع بیجا» کند و از چیزی که به هر حال به دل دیگران نشسته، بد بگوید و سلیقه فهم آنها را زیر سوال ببرد؟

● هنر ناب آن چیزی است که هنرمند را می‌سوزاند تا از خاکستر وجودش اثر هنری خلق شود.

● با استفاده از واژه‌های عامیانه، معمولی‌ترین و پیش پا افتاده‌ترین موضوعات را لباس نو می‌پوشانم و تلخیهای زندگی را با زبان طنز به کودکان معرفی می‌کنم.

کلمات در دست او نرم و روان می‌شوند. سومین عامل که در کارنوینسندگی اثر مهمی دارد، مشاهده دقیق و تحقیق قبل از نوشتن است زیرا احساس تخیل به تنهایی نمی‌تواند نویسنده را به زوایای مختلف جامعه هدایت کند و لذا نویسنده باید در زمینه موضوعی که انتخاب می‌کند به مشاهده عینی و تحقیق و پرس و جو بپردازد تا فضای لازم جهت جولان تخیل وی فراهم گردد.

○ از دو عامل تسلط تکنیکی و ذوق خدادادی، کدامیک بیشتر در کار شما - به عنوان یک نویسنده داستانهای کودکان و نوجوانان - موثر بوده است؟

● در حقیقت نوشته‌های من بیشتر «حسی» است تا مثلاً «شناخت» یا «تسلط تکنیکی» و چیزهایی از این دست که معمولاً سرکلاسیها و سوی کتابهای راهنمای نویسندگی می‌توان یافت. بیشتر کار قلب است تا مغز و این محصول روحیه ساده و کود کانه‌ای است که در من جا خوش کرده و هیچگاه رهايم نکرده است. از دلمشغولیهای بزرگسالان، از دنیای پیچیده و پخته و حسابگرانه آنها سردر نمی‌آورم. از اقتصاد و سیاست گریزانم و هر چه ستم بالاتر می‌رود به دنیای بچه‌ها نزدیکتر می‌شوم! شاید به این جهت که هرگز در کودکی و نوجوانی نتوانستم به معنای امروز آن کودکی کنم! اوضاع نگذاشت، غم نان و کار کردن با به پای آدم بزرگها....

کار من نمایش «احساس» است، ساختمان و راه و رسم بیان خود را یافته است مثل ساختمان و شیوه بیانی دو بیتی‌های محلی، افسانه‌ها و متل‌ها و لایبی‌ها که خام و ساده و گاهی هم غلطند اما به دل می‌نشینند. بی‌جهت نیست که آنها را خیلی دوست دارم. آنها حال و هوا و روزگار کودکی و نوجوانیم را در من زنده می‌کنند، حرف دلم را می‌زنند و چاشنی داستانهایم می‌شوند، به نوشته‌هایم رنگ بومی و محلی می‌زنند، نثرم را از یکنواختی نجات می‌دهند و این کاری است که سالهای سال در افسانه‌ها و داستانهای سنتی ایرانی شده است. یعنی ترکیب شعر و نثر، آوردن شعری، نقل قولی، افسانه‌ای در میان داستان مثل گلستان سعدی، کلیله و دمنه، امیرارسلان نامدار، حسین کرد شبستری، و بسیاری دیگر...

مصاحبه‌گر: یحیی فتح نجات

کلی واژه فراموش شده یا کمتر به کار رفته را در خود جای می‌داد و گذشته از شیرینی کمکم می‌کرد که از راه برپیچ و خم ماجراها بگذردم و به گفته صاحب نظری معمولی‌ترین و پیش پا افتاده‌ترین موضوع را هم لباس نو بپوشانم و خواندنش بکنم. خنده و گریه را در کنار هم بنشانم و طنزی تلخ را به ادبیات کودکان بیاورم.

○ گفتید در جستجوی یک زبان نوشتاری نو برای بیان دردها و رنجها که حلاوت را در خود داشته باشد بوده‌اید نظرتان درباره نثری که در حال حاضر برای ادبیات کودکان به کار می‌رود چیست؟

● نثری که برای نوشتن ادبیات کودکان به کار رفته و می‌رود، نثری است از صافی‌ها گذشته و پاک و پاکیزه با واژه‌های شسته و رفته و بارها مصرف شده. واژه‌هایی در ردیف واژه‌های معمول کتابهای درسی و جمله‌هایی همخوان با دستور زبان فارسی. این نثر عالی و به حق مناسب کودکان، شاید فقط یک عیب داشته باشد و آن اینکه دست و پال نویسنده و ویراستار را می‌بندد. او را تربیت می‌کند که رایج‌ترین و دم دست‌ترین و بی‌دردسرت‌ترین واژه‌ها را برگزیند و گرد واژه‌های به کار رفته و یا کمتر به کار رفته نگردد، که در نتیجه کارش کم و بیش شبیه کار دیگران می‌شود؛ انگار همه داستانها را یک نفر نوشته و یا می‌نویسد.

○ به نظر شما در کارنوینسندگی چه عواملی تأثیر درجه اول دارند؟ به عبارت دیگر چه عواملی باعث موفقیت نویسنده می‌شود؟

● به اعتقاد من سه عامل باعث موفقیت در کار نویسندگی است. اول آنکه مطالعه آثار دیگران به صورت مستمر ادامه داشته باشد، زیرا با مطالعه نوشته‌های دیگران، واژگان در اختیار نویسنده بیشتر و گسترده‌تر می‌شود و اگر اشکالی هم در کارهای گذشته اش باشد در کارهای جدید او تکرار نمی‌شود. دوم اینکه تمرین در کار نویسندگی، نویسنده را بر قلم و کلمات، مسلط می‌کند و جملات و

زندگی می‌کند وفادار است زیرا تنها از این طریق است که می‌تواند ضمن تحقق بخشیدن به رسالت خطیر نویسندگی، در خلق اثری دلنشین و نافذ موفق باشد.

○ نوشتن برای کودکان و نوجوانان را چگونه آغاز کردید؟

● من از راه آسفالت و کوبیده شده‌ای به ادبیات کودکان وارد نشدم، بلکه از کوره راهها و گم‌شدنهای گاه و بیگاه به این عرصه قدم گذاشتم. وقتی «قصه‌های مجیده» را برای رادیو نوشتم، قصدم این نبود که شنونده‌هایی از میان بچه‌ها پیدا کنم. اما همین که چند قسمت از آنها بخش شد، از گوشه و کنار شنیدم که بچه‌ها هم آنها را گوش می‌دهند. از آنها خوششان می‌آید و با آنها ارتباط برقرار می‌کنند. بچه‌ها مرا پیدا کردند، مرا با کودکیم آشتی دادند و دادم چه راحت شدم در نوشتن. تا آن موقع، ببخودی خود را می‌چزاندیم که دنبال آدم بزرگها بدم و سنگشان را به سینه بزنم. اما کودک درون من بیدار شده بود. تجربه‌ها و تلخیهای کودکی، آرزوهای کودکی، چیزهای به درد خوری شده بودند (هر چیز که خوار آید روزی به کار آید!) دیگر لزومی نداشت که سردار و گفتار کود کانه‌ام را بپوشانم و تنه به تنه بزرگسالان بزنم. بچه‌ها می‌خواستند مرا ببینند، حرفهایم را بشنوند. آنها یک همبازی و همفکر برای خودشان پیدا کرده بودند. می‌بایست برایشان حرف می‌زدم، اما زبان کود کانه‌ام را هم گم کرده بودم، فقط احساسش را داشتم. می‌خواستم درد و رنج را با زبانی شیرین و راحت برایشان بنویسم، اما زبان شیرین نیاز به کلمه داشت، نیاز به نثری داشت که بتواند ضرب آهنگ و روح داستان را حفظ کند و به موضوعها تازگی ببخشد و تصویرهای ذهنی را به تمامی منتقل کند.

و من که از دیوار - نه از در - وارد ادبیات کودکان شده بودم، دل به دریا زدم و رفتم سراغ واژه‌های عامیانه. هر جا واژه تازه‌ای می‌خواندم و یا به گوشم می‌خورد یادداشت می‌کردم و پیش از نوشتن داستان یک بار واژه‌نامه‌ام را از اول تا آخر می‌خواندم. واژه‌هایی که می‌شد بر حسب موضوع داستان به کاربرد به ذهن می‌سپردم یا علامت می‌زدم و در داستان می‌آوردم. تا جایی که هر داستان